



داوری اردکانی: حکمت، جمع نظر و عمل است

داوری اردکانی در همایش «حکمت و معنویت» گفت: حکیم اهل عمل و خردش عملی است. ممکن است کسانی صرف نظر را حکمت بخوانند، اما در فلسفه قضیه به نحوی حل شده و حکمت جمع نظر و عمل است.

داوری اردکانی در همایش «حکمت و معنویت» گفت: حکیم اهل عمل و خردش عملی است. ممکن است کسانی صرف نظر را حکمت بخوانند، اما در فلسفه قضیه به نحوی حل شده و حکمت جمع نظر و عمل است.

به گزارش خبرنگار مهر، همایش یک روزه «حکمت و معنویت» به همت مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و به مناسبت روز جهانی فلسفه ظهر روز گذشته، دوشنبه ۲۵ آبان ماه در محل این موسسه با حضور اساتید، بزرگان و چهره های ماندگار فلسفه برگزار شد.

رضا داوری اردکانی به عنوان دومین سخنران این همایش درباره موضوع «حکمت و معنویت از دید فلسفی» سخنرانی کرد. وی گفت: هر روز، روز جهانی فلسفه است و چه خوشتان بیاید، چه خوشتان نیاید، فلسفه همه جا هست. در کشور ما رسم شده که حکیم و فیلسوف را یکی بدانیم و من باید توضیح بدهم که این طور هست یا نه. پاسخ من به این سؤال این گونه است که هر فیلسوفی ضرورتاً حکیم نیست و وقتی به زندگی فیلسوفان نگاه می‌کنیم، از زمان کندی تا عصر حاضر و زمان علامه طباطبایی همه فلاسفه، عمل را شرط درک دانسته‌اند و همواره حکمت را به عنوان یک صفت الهی ذکر می‌کنند.

عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی افزود: در قرآن نزدیک به ۲۰ بار لفظ حکمت آمده و همه جا هم به عنوان لفظ محمود است. همه پیامبران در قرآن، حکیم ذکر شده‌اند. لقمان هم حکیم است، پس از همین جا متوجه می‌شویم که فقط پیامبران و ائمه حکیم نیستند و هر کسی می‌تواند حکیم باشد. نکته ظریفی که در اینجا وجود دارد این است که حکیمان ضرورتاً فیلسوف نیستند، چون فیلسوف باید اهل بحث باشد، در حالی که این افراد فقط حرف‌های زیبا و دلنشین گفته‌اند.

رئیس فرهنگستان علوم ادامه داد: فلسفه برای اهلش است. فلسفه بحث است و نمی‌توان نظر را از آن بگیریم، به عبارت دیگر فلسفه قابل رد و اثبات است. مخاطب حکیم همه مردم هستند و بیشتر آنچه به نام حکمت ثبت شده، همان چیزی است که برای مردم مفهوم است و راحت فهمیده می‌شود. گاهی ممکن است حرف عوامانه به شمار بیاید.

این چهره ماندگار فلسفه اضافه کرد: از زمان افلاطون همواره بین فلسفه و سوفوس تفاوت بوده است. سوفوس معنی دانا می‌دهد و فیلسوفیا یعنی دوستدار دانایی. به بیان دیگر علم فراگرفتنی و حکمت کار فهم است. حکیم اسم خدا و حکمت خدایی است، منتهی از زمان فارابی و ابن‌سینا، لفظ حکیم به جای فیلسوف به کار رفته ولی به فیلسوفان ما حکیم نمی‌گفتند.

داوری اردکانی تصریح کرد: ما به ندرت به ملاصدرا حکیم می‌گوییم ولی از ملاهادی سبزواری به عنوان حکیم یاد می‌کنیم. ما به فردوسی، سنایی غزنوی و نظامی گنجوی و ناصرخسرو حکیم می‌گوییم، چون در شعرهای آنان حکمت موج می‌زند، اما چرا به عطار و حافظ، حکیم نمی‌گوییم یا مثلاً حکمت در مجموعه‌های سعدی موج می‌زند و اگر همه مجموعه‌های حکمت را جمع کنیم، با حکمت موجود در گلستان و بوستان سعدی برابری نمی‌کند. من پاسخ این سؤال را به پای اتفاقات تاریخ می‌گذارم که تعدادی شاعر، حکیم شوند و تعدادی نشوند و فعلاً پاسخ دیگری برای این سوال ندارم.

وی افزود: زمینه اینکه حکمت و فلسفه یکی شوند از زمان یونانی‌ها وجود داشته است. ارسطو فضائل را به فضائل اخلاقی، نظری، عقلی و عملی تقسیم می‌کند. خود فضائل عقلی را هم به عفت، شجاعت، عدالت و حکمت تقسیم می‌کند؛ بنابراین همین طور که می‌بینید حکمت جزو فضائل اخلاقی حساب می‌شود. توجه داشته باشید که این فضائل قابل رتبه‌بندی نیستند و ما نمی‌توانیم بگوییم که حکمت فرع فرع فضیلت‌هاست.

این فیلسوف و متفکر ایرانی در پایان گفت: حکیم اهل عمل و خردش عملی است. ممکن است کسانی صرف نظر را حکمت بخوانند، اما در فلسفه قضیه به نحوی حل شده و حکمت جمع نظر و عمل است. همان چیزی که سهروردی گفته حکیم کار درست و محکم و به جا می‌کند. به بیان دیگر، حکیم خردمندانه عمل می‌کند.